

رسیدگی ماهوی دادگاه حقوقی در مقام نقض قرارهای قاطع دعوای

شورای حل اختلاف

امید توکل‌کیا^۱

چکیده

در ارتباط با تجدیدنظرخواهی از قرارهای قاطع دعوای صادره از سوی قاضی شورای حل اختلاف توسط دادگاه عمومی حقوقی در مقام مرجع تجدیدنظر، در بین محاکم حقوقی، دیدگاه غالب این است که در صورت نقض قرار شورا، با توجه به ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل رسیدگی دو درجه‌ای، پرونده باید جهت رسیدگی در ماهیت دعوا به شورا اعاده شود، اما به نظر نگارنده با توجه به تصریح تبصره ۲ ماده ۱۸ و ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف که تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی شورا را تابع قانون شورا دانسته است، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء (اعم از حکم و قرار) صادره را نقض نماید، رأساً می‌بایست مبادرت به صدور رأی کند و دیدگاه اداره کل حقوقی قوه قضائیه و هیئت عالی نشست‌های قضایی و رویکرد سند تحول قضایی مبنی بر کاهش اطلاع دادرسی از طریق حذف مراحل غیرضروری از فرایند رسیدگی موید این دیدگاه است.

کلیدواژه‌ها: قرار قاطع دعوا، نقض قرار شورای حل اختلاف، دادگاه حقوقی، تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی شورا، اصل رسیدگی دو درجه‌ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق خصوصی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران، پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران، رییس شعبه ۴۷ دادگاه مشهد، مشهد، ایران
Email: Omidtavakolikia@gmail.com

۱- مقدمه

تصمیم دادگاه که برای حل امر ترافعی گرفته می‌شود، «رای» نامیده می‌شود که هرگاه راجع به ماهیت دعوا باشد و آن را کلاً یا بعضاً قطع کند، «حکم» است و گرنه «قرار» است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۱: ۲۸۴-۲۸۵). حکم باید دارای چهار ویژگی باشد: الف: در امور ترافعی صادر شده باشد. ب: از دادگاه صادر شده باشد. پ: راجع به ماهیت دعوا باشد. ت: قاطع دعوا باشد و قرار دادگاه به تصمیمی گفته می‌شود که رأی شمرده شده و تنها راجع به ماهیت دعوا بوده^۱ یا تنها قاطع آن باشد^۲ و یا هیچ‌یک از دو شرط مزبور را نداشته باشد. یکی از اقسام قرار، «قرارهای قاطع دعوا» است و منظور قرارهایی است که با صدور آنها پرونده از دادگاه رسیدگی کننده خارج می‌شود. در نتیجه، این ویژگی آنها با یکی از ویژگی‌های حکم مشترک است.^۳ قرارهای قاطع دعوا عبارتند از: قرار سقوط دعوا^۴، قرار رد دعوا^۵، قرار عدم استماع دعوا^۶، قرار ابطال دادخواست^۷، قرار رد دادخواست توسط دادگاه^۸ و قرار رد درخواست^۹. این نوشتار در خصوص موضوعی است که کاملاً برگرفته از رویه قضایی بوده و توسط حقوق دانان نیز اصلاً و یا کمتر مورد بررسی و امعان نظر قرار گرفته است و بیشتر قضات دادگاه‌های حقوقی در مقام تفسیر قضایی، در راستای اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی و حاکمیت قانون آیین دادرسی به عنوان قانون مبنایی در رسیدگی به پرونده‌ها، صرفاً اقدام به نقض قرار و

۱. ماهیت دعوا به طور کلی به تمامی مسائلی گفته می‌شود که مربوط به امور حکمی (قانونی) نبوده و در ارتباط با امور موضوعی و برای روشن شدن حل آن، مورد رسیدگی، احراز و دستور دادگاه قرار می‌گیرد. بنابراین نه تنها موضوع دعوا که مورد اختلاف طرفین است بلکه اموری که برای روشن شدن و یافتن راه حل موضوع، مورد رسیدگی، احراز و رسیدگی قرار می‌گیرد، از جمله امور مربوط به ادله، «راجع به ماهیت» به شمار می‌آید. بنابراین قرار کارشناسی و اتیان سوگند راجع به ماهیت شمرده می‌شوند. (شمس، ۱۳۹۹: ۲۰۲)

۲. منظور از رأی قاطع، رأی است که با صدور آن تکلیف دعوای مطروحه، در آن مرجع تعیین شده و پرونده از آن مرجع خارج می‌شود؛ اعم از اینکه اختلاف را فصل نموده و یا ننموده باشد و تفاوتی نمی‌نماید که در پی شکایت (واخواهی، تجدیدنظر و ...) رأی مزبور قابل بررسی دوباره در همان مرجع صادرکننده رأی و یا مرجع دیگری باشد یا نباشد. (شمس، همان: ۲۰۳)

۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. بند (ج) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۵. مواد ۸۹، ۱۹، بند (ب) و (ج) ماده ۱۰۷، ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۶. بند (ب) ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۷. مواد ۹۵، ۹۶، ۲۵۶، ۲۵۹، بند (الف) ماده ۱۰۷، ۳۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۸. مواد ۱۰۹، ۱۴۷، ۱۴۰، تبصره ۱ ماده ۳۰۶، تبصره ماده ۴۳۵، تبصره ۲ ماده ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۳ و ۳۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۹. مواد ۱۱۵، ۳۲۵ و ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

اعاده پرونده به شورا جهت رسیدگی ماهوی می‌کنند و این امر باعث طولانی شدن فرایند رسیدگی به پرونده‌ها می‌شود و با فلسفه تسریع در رسیدگی به پرونده‌های شورای حل اختلاف که دارای ماهیت قضایی ساده و کمتر پیچیده است، منافات دارد. در این نوشتار برای تبیین بهتر موضوع، دیدگاه اکثریت قضات و نگارنده در قالب دو دیدگاه به همراه تشریح استدلال‌های آنان مطرح می‌شود و به نظرات اداره کل حقوقی قوه قضائیه و نشست‌های قضایی پرداخته خواهد شد.

۲- بیان نظرات و دیدگاه‌ها

درخصوص نقض قرارهای قاطع دعوی صادره توسط شورای حل اختلاف، به طور کلی در رویه قضایی دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: نقض قرار و ارجاع به شورا جهت رسیدگی ماهوی

قائلین به این دیدگاه که اکثریت قضات دادگاه‌های حقوقی (استان خراسان رضوی) هستند، معتقدند که در صورت نقض قرار شورای حل اختلاف توسط دادگاه عمومی حقوقی در مقام تجدیدنظر، با توجه به ماده ۱۸ قانون شوراها و ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، پرونده باید جهت رسیدگی در ماهیت دعوا به شورا اعاده شود و در این خصوص دلایلی بیان شده است.

دلایل و مستندات:

۱- مغایرت با اصل رسیدگی دو درجه‌ای

معنای «اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی» آن است که اصولاً نباید به یکبار رسیدگی اکتفا کرد و حکم صادر شده در پایان این رسیدگی را نهایی دانست، بلکه می‌تواند در مرجع دیگری به عنوان مرجع تجدیدنظر مورد قضاوت و بازبینی قرار گیرد. ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌کند: «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.» این ماده بیانگر اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی است که در حقیقت «اصل قابل تجدیدنظر بودن احکام» ناشی از اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی است. در ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به صراحت بیان شده بود: «رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی دو درجه (نخستین و پژوهش) خواهد بود مگر در مواردی که قانون

استثنا کرده باشد.» همچنین در رأی وحدت‌رویه شماره ۱۳۴۴/۹/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بیان شده است که به موجب ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی (سابق)، رسیدگی ماهیتی به هر دعاوی اصولاً دو درجه‌ای خواهد بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. (نوکده‌ای، ۱۳۸۰) بنابراین در صورتی که محاکم با نقض قرار شورای حل اختلاف رأساً مبادرت به صدور حکم نماید این امر مستلزم محروم نمودن طرفین از حق برخورداری از رسیدگی دو درجه‌ای می‌باشد و برابر اصول دادرسی، رسیدگی به دعاوی حقوقی، دو درجه‌ای است.

۲- مغایرت با اصل ضرورت رسیدگی بدوی در مرحله نخستین

با توجه به ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹)، موضوعی در مرحله تجدیدنظر (مرجع عالی) قابلیت طرح دارد که ماهیت آن در مرحله نخستین (مرجع تالی) رسیدگی شده باشد. بنابراین در صورت نقض قرار شورای حل اختلاف توسط دادگاه عمومی حقوقی، چون رسیدگی ماهیتی انجام نشده است و حکم صادر نشده و رأی شورا در قالب قرار بوده است، می‌بایست پرونده به مرجع نخستین رسیدگی (شورای حل اختلاف) اعاده شود تا در ماهیت موضوع متنازع‌فیه انشای رأی نماید.

۳- اطلاق رأی و تبادل عرفی حکم از آن

آنچه در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف آمده است نص نیست، چون برابر اصول، نص، زمانی محقق است که احتمال خلاف در آن نباشد و کلمه «رأی» در ماده یادشده اطلاق دارد و مردد بین حکم و قرار است و می‌توان از آن به اجمال تعبیر کرد و بر همین اساس، تعبیر دادگاه از رأی به حکم، تعارضی با نص نداشته به‌ویژه اینکه بر پایه «تبادل عرفی»، از واژه رأی، حکم واضح‌تر برداشت می‌شود. برخی دیگر معتقدند که هرچند در صدر ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف عبارت «تمام آرا» آمده، اما با «تفسیر» می‌توان به این نتیجه رسید منظور تمام احکام است نه قرارها. با این توضیح که در ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف، از واژه «رای» به جای «حکم» استفاده شده و در اینجا هم منظور از رای، «حکم» است نه قرار.

۴- تسری قواعد قانون آیین دادرسی مدنی بر دادرسی قانون شورای حل اختلاف

قانون آیین دادرسی مدنی جزء قوانین مبنایی دادرسی است و قواعد آن کلیت دارد و موارد مسکوت در سایر قوانین را می‌توان به آن تسری داد و این امر از ذیل ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان داشته است، سایر مراجع نیز موظف به رعایت اصول و مقررات مندرج در آن هستند، قابل استنباط است. (مهجری، ۱۳۹۱: ۳۹)

دیدگاه دوم: نقض قرار و رسیدگی ماهوی دادگاه حقوقی (مرجع تجدیدنظر)

در مقابل نگارنده بر این باور است که با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ و ماده ۲۷ قانون شوراها حل اختلاف که تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی شورا را تابع قانون شورا دانسته است، دادگاه حقوقی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرارهای صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید.

دلایل و مستندات:

۱- صراحت حکم قانون شورای حل اختلاف و منطق دادرسی

اولاً قانون‌گذار در ماده ۱۸ قانون شوراها حل اختلاف بیان داشته است: «رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است»، اما این حکم عام به موجب تبصره ۲ این ماده که می‌گوید: «مقررات ناظر به صدور رأی، و خواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است» تخصیص یافته است و مقررات ناظر به تجدیدنظرخواهی، احکام شورا را تابع قانون شورا دانسته و در ماده ۲۷ قانون اخیرالذکر، حکم تجدیدنظر از آراء قاضی شورا را بیان کرده است. ثانیاً مطابق ماده ۲۷ این قانون، «تمام آرای صادره موضوع ماده ۹ این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضایی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر، آرای صادره را نقض نماید رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند». در این ماده از اصطلاح حقوقی «رأی» استفاده شده است و حسب ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹)، «رأی» شامل «حکم و قرار» می‌باشد و در ماده ۲۷ قانون شورا تفکیکی بین حکم و قرار صورت نگرفته است.

ثالثاً طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون شورا، مقررات ناظر به تجدیدنظرخواهی از حکم مقرر در صدر این ماده مستثنی است و تابع حکم پیش‌بینی شده در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان می‌دارد «دادگاه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت پس از نقض، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت می‌دهد»، نمی‌باشد. رابعاً برخی از حقوق دانان در ذیل ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی گفته‌اند: «اگرچه رأی دادگاه، با توجه به ماده ۲۹۹ این قانون اعم از حکم و قرار می‌باشد، اما چون تکلیف موردی که رأی تجدیدنظرخواسته و فسخ شده به صورت قرار باشد، در ماده ۳۵۳ تعیین شده است، ماده ۳۵۸ همین قانون تنها ناظر به موردی است که دادگاه تجدیدنظر، رأی تجدیدنظرخواسته را حکم دانسته و آن را فسخ نماید». (شمس، ۱۳۹۹: ۴۰۹/۲) بنابراین آنان نیز واژه «رأی» در ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی را اعم از حکم و قرار دانسته‌اند و فقط با توجه به نص ماده ۳۵۳ همان قانون، لفظ مزبور را متضمن حکم می‌دانند. خامساً در ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف، قانون‌گذار از کلمه «رأساً» استفاده کرده است و این خود حداقل قرینه‌ای است بر اینکه خود دادگاه عمومی حقوقی در مقام تجدیدنظر اقدام به صدور رأی (اعم از حکم و قرار) نماید. فلذا با توجه به وجود نص صریح قانونی (ماده ۲۷ قانون شورا) استدلال به اصل (دومرحله‌ای بودن رسیدگی) و جاهتی ندارد و در برخی کتب فقهی بیان شده است: «لامساغ للاجتهاد فی مورد النص» (کاشف الغطاء، ۱۴۳۲: ۱۳۶) در جایی که نص وجود دارد اجتهاد جایز نیست. سادساً در ماده ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که بیانگر اصل دومرحله‌ای بودن رسیدگی است بیان شده: «به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون» و ماده ۲۷ قانون شورا نیز حکمی است قانونی، لذا استثنائی است بر اصل مذکور.^۱

۱. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه بیان داشته است: «تجدیدنظرخواهی در شوراهای حل اختلاف به هیچ‌وجه مشمول ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیست، بلکه مشمول مفاد ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۴) است و بر این اساس، دادگاه در مقام تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای شورای حل اختلاف نمی‌تواند در صورت قرار بودن رأی تجدیدنظرخواسته و پس از نقض، آن را جهت رسیدگی ماهوی به شورای حل اختلاف عودت نماید، بلکه باید وفق ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف چنانچه آرای صادره از شورای حل اختلاف را نقض می‌کند، راساً مبادرت به صدور رأی نماید.» مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، مرجع تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۵: ۲)

ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به تبع مواد ۷ و ۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، در مقام بیان ممنوعیت رسیدگی در مراحل بالاتر از مرجع نخستین نسبت به رسیدگی ابتدایی به ماهیت دعاوی است. اما به موجب صراحت ذیل ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و ماده ۸ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸، اگر قانون، رسیدگی ماهوی نسبت به دعوی را به مرحله بالاتر از مرجع نخستین داده باشد، رسیدگی آن مرجع مجاز و منطبق بر قانون خواهد بود، هرچند که این امر اجباراً باعث محرومیت از امتیاز دو درجه‌ای بودن دادگاه ماهوی باشد. در اینجا به دو مصداق قانونی برای انطباق بر ذیل ماده ۷ قانون یادشده اشاره می‌شود که رسیدگی آن یک درجه‌ای خواهد بود.

الف- ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر؛ بر اساس ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹،^۱ شخص ثالث می‌تواند در مرحله تجدیدنظر تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده وارد دعا شود. شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر ممکن است در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند. در این صورت حکمی که صادر می‌شود قطعی و یک درجه‌ای خواهد بود.

ب- جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر؛ ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹،^۲ به هریک از اصحاب دعوی تجدیدنظر اجازه می‌دهد که تا پایان جلسه اول دادرسی مرحله تجدیدنظر، در صورتی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه، با تقدیم دادخواست به مرجع تجدیدنظر درخواست جلب او را نماید و این امر شخص ثالث را اجباراً از امتیاز دو درجه‌ای بودن دادگاه ماهوی محروم می‌کند.

۱. «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.»

۲. «هریک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.»

۳- ظهور و اطلاق واژه «رای» بر حکم و قرار (حاکمیت اصاله‌الظهور و اصاله‌الاطلاق)

«نص»، کلامی است صریح در مطلوب که به‌هیچ‌وجه احتمال خلاف در آن وجود نداشته باشد و «ظاهر» یعنی کلامی که در مطلبی ظهور دارد ولی احتمال داده می‌شود که گوینده به کمک قرینه، خلاف این ظاهر را اراده کرده باشد. بنابراین، کلمه رأی، نص نیست اما ظهور در حکم و قرار، دارد و احتمال اراده هر دو معنا در آن هست و در مواردی که متکلم، کلام یا عبارتی را بیان نموده که ظهور در معنایی دارد بی‌آنکه نص باشد و احتمال اراده خلاف ظاهر درباره آن می‌رود، نوبت به «اصاله‌الظهور» می‌رسد که یکی از اصول لفظی عقلی در علم اصول است و به تعبیر برخی علمای اصول، «إذا دار الأمر بین ظاهر الکلام و خلاف ظاهرها فالأصل حمل الکلام علی ظاهره». و ظاهر کلمه «رای» شامل حکم و قرار می‌شود و اصول لفظیه از جمله اصاله‌الظهور حجیت دارند؛ چنانکه علامه مظفر می‌فرماید: «مدرک و دلیل در کلیه اصول لفظی یک چیز است و آن تبانی عقلاء در مباحثی است که میان آنها صورت می‌گیرد که ظاهر کلام را برمی‌گزینند و به احتمال اراده خلاف آن توجهی نمی‌کنند، همان‌گونه که به احتمال غفلت و خطا و شوخی و به اراده اهمال و اجمال اهمیت نمی‌دهند.» (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳) بنابراین، لفظ رأی نه‌تنها مجمل نیست بلکه مبین است و در علم اصول، مبین یا نص است یا ظاهر. و واژه مذکور (رأی) در ماده ۲۷ قانون شورا از نوع «ظاهر» می‌باشد. فلذا تعبیر دادگاه از رأی به مجمل، صحیح نیست.

هنگامی که انسان درباره لفظی از الفاظ به اعتبار معنای آن، دچار شک و تردید می‌شود، دو گونه شک برای او محقق می‌گردد:

(الف) گاهی در اصل وضع شک می‌کند که لفظ «رای» برای حکم و قرار وضع شده است یا خیر؟
(ب) گاهی در مراد متکلم، پس از فرض علم به وضع، به شک می‌افتد یعنی یقین دارد که واژه رأی برای حکم وضع شده، اما نمی‌داند متکلم کدام معنا را اراده کرده است.

استدلال به تبادر که از نشانه‌های حقیقت و مجاز است در صورتی است که انسان دچار تردید گردد فلان لفظ برای فلان معنا وضع شده است یا خیر و به حقیقت ناظر به بند (الف) - یعنی شک در اصل وضع - می‌باشد حال آنکه کلمه رأی براساس ماده ۲۹۹ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حقیقتاً برای حکم و قرار وضع گردیده و تردیدی نیست که قانون‌گذار این لفظ

را برای هر دو مصداق یادشده وضع نموده است و این مورد ناظر به بند (ب) - یعنی شک در مراد متکلم - می‌باشد و در اینجا باید به اصول لفظی عقلائی که اصالة الظهور از جمله آنان است، مراجعه کرد.

کلمه رأی، مطلق است نه عام و اصولیون در مورد تفاوت بین عموم و اطلاق می‌گویند: دلالت عام بر افراد، بالوضع است ولی دلالت مطلق بر افراد و مصادیق آن بالعقل می‌باشد و نه بالوضع؛ یعنی در عام با توجه به ساختمان جمله و لفظ، شمول و سرایت به افراد و مصادیق تحت عام استنباط می‌گردد حال آنکه در اطلاق این گونه نیست و با توجه به مقدمات حکمت گفته می‌شود از لفظ مطلق، شخص مخاطب استفاده شمول می‌کند. در اینجا نیز دلالت کلمه رأی بر حکم و قرار با توجه به مقدمات حکمت از نوع دلالت عقلی است. از طرف دیگر مادامی که دلیل اجتهادی داشته باشیم نوبت به تمسک به اصل (رسیدگی دومرحله‌ای) که دلیل فقاهتی است، نمی‌رسد چنانکه گفته شده: «الأصل دلیل حیث لادلیل».

در خصوص ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف باید گفت که هرچند قانون‌گذار از واژه «رای» به جای «حکم» استفاده کرده است که ناشی از مسامحه بوده است، لیکن باید دانست که غیابی بودن، فقط دایر مدار احکام است و صدور قرار غیابی موضوعاً منتفی است و به عبارت دیگر، قرار در هیچ صورتی غیابی شمرده نمی‌شود. (شمس، ۱۳۹۹؛ ۲/۲۳۳) از طرف دیگر در ادامه همان ماده ۲۵ و صدر ماده ۲۶ قانون شورا، از عبارت «محکوم‌علیه» و «محکوم‌علیه غایب» استفاده شده است که این قرینه معینه^۱ حاکی از این است که غیابی بودن راجع به احکام است.

۴- عدم تسری قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی به آیین دادرسی شورای حل اختلاف

هرچند که قانون آیین دادرسی مدنی عام است و در موارد سکوت در سایر قوانین می‌توان به آن رجوع کرد اما در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف این موضوع مورد توجه قرار گرفته و نه تنها سکوتی وجود ندارد، بلکه بیان قانون‌گذار صریح است. از طرف دیگر، قانون شورا خاص و مؤخر بر

۱. «قرینه معینه»، مقابل قرینه صارفه بوده و عبارت است از قرینه‌ای که همراه مشترک لفظی آورده می‌شود و سبب می‌گردد که فقط در یکی از معانی آن ظهور پیدا کند؛ یعنی باعث تعیین آن معنا از میان معانی دیگر می‌گردد؛ برای مثال، در عبارت: «رایت عینا باکیه»، عین، مشترک لفظی میان چند معنا از جمله چشم، چشمه، طلا و غیره است، اما قرینه «باکیه» سبب می‌شود که فقط معنای چشم از آن اراده شود، زیرا گریه از مختصات چشم است. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۵۴۳).

قانون آیین دادرسی، وضع و تصویب شده است و در تبصره ۲ ماده ۱۸ این قانون^۱ به صراحت مقررات ناظر به تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی شورا را تابع قانون شورا دانسته است نه قانون آیین دادرسی مدنی. البته برخی از حقوق دانان بیان داشته‌اند که قانون‌گذار به واخواهی و تجدیدنظرخواهی از آرای قاضی شورا پرداخته بدون اینکه معلوم کند مرجع تجدیدنظر باید از چه قواعدی برای رسیدگی استفاده کند، قواعد حاکم بر رسیدگی تجدیدنظر یا آیین دادرسی دادگاه عمومی. (محسنی، ۱۳۹۴)

۵- تسریع دادرسی

ممکن است که یکی از دلایلی که قانون‌گذار در خصوص تجدیدنظرخواهی نسبت به قرارهای شورای حل اختلاف حکم خاص صادر کرده باشد که در صورت نقض، دادگاه حقوقی در ماهیت دعوا وارد شود، این است که می‌خواسته مانع اطاله دادرسی شود و مرجع عالی در مقام تجدیدنظر با توجه به دارا بودن تمامی اختیارات مرجع تالی هم نسبت به امور موضوعی و هم نسبت به امور حکمی (قانونی) رسیدگی و قضاوت کند و در نهایت مبادرت به صدور حکم قطعی نماید. قابل توجه است که به این موضوع در دو نظر اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره‌های ۷/۹۵/۱۲۱۲ مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۵ و ۷/۹۶/۴۱۷ مورخ ۱۲ دی ۱۳۹۶ تصریح شده است و از طرف دیگر تسریع در صدور احکام قطعی در پرونده‌ها و موضوعات سبک و فاقد پیچیدگی مطرح در صلاحیت شوراهای حل اختلاف نیز بر این امر دلالت دارد. در فصل دوم سند تحول قضایی مصوب ۳۰ آذر ۱۳۹۹ ریاست قوه قضائیه در خصوص برنامه تحول، در ذیل چالش دوم ماموریت اول این فصل که راجع به اطاله در فرایند دادرسی است در قسمت راهبرد دوم برای کاهش اطاله دادرسی به حذف مراحل غیرضروری از فرایند دادرسی به ویژه اعتراض به آراء در موضوعاتی که رسیدگی به آنها اثربخشی چندانی ندارد تصریح گردیده است.

۱. «ماده ۱۸- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۲- مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.»

۳- دیدگاه اداره کل حقوقی قوه قضائیه

الف: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۵۲۸۴ مورخ ۲۴ آبان ۱۳۸۸ در زمان حاکمیت قانون سابق شورای حل اختلاف بیان می‌داشت: «با توجه به اطلاق ماده ۳۱ ق.ش.ح.ا. ۱۳۸۷ و اینکه تفکیکی بین حکم و قرار قائل نشده و اینکه مقررات ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ درخصوص اعاده پرونده به دادگاه‌های بدوی پس از نقض قرار تجدیدنظرخواسته جهت رسیدگی ماهوی قابل تسری به آرای شوراهای حل اختلاف نیست و با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۱ قانون یادشده که دادگاه عمومی را به عنوان مرجع تجدیدنظر آرای شوراهای مذکور در صورت نقض رأی شورا اعم از اینکه حکم باشد یا قرار، شناخته، مراجع مذکور راساً بایستی رسیدگی ماهیتی نموده و اتخاذ تصمیم مقتضی بنمایند.» (مجموعه قانون شوراها ...، ۱۳۹۴: ۵۹)

ب: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۹۵/۱۲۱۲ مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۵ بیان داشته است: «۱- برابر ماده ۲۷ قانون شورای‌های حل اختلاف سال ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید، راساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار می‌باشد. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است. نتیجتاً دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرار رد دعوا یا عدم استماع صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، راساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید و مقررات ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۲، راجع به دادگاه‌های تجدیدنظر استان بوده و قابل تسری به مرجع تجدیدنظر آراء شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نمی‌باشد. ۲- در فرض سؤال اگرچه دادگاه موظف به رسیدگی بوده و اعاده پرونده به شورا از سوی این دادگاه منطبق بر قانون نیست لیکن با عنایت به ماده ۱۵ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ این شورا امکان اختلاف صلاحیت با دادگاه را ندارد و موظف به رسیدگی است. به عبارت دیگر، قانون برای جلوگیری از اطاله دادرسی و اعاده پرونده به شورای حل اختلاف، دادگاه (مرجع

۱. در حال حاضر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۴) جایگزین آن شده است.

* ماده ۳۱ قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۳۸۷/۰۴/۱۸): «کلیه آراء صادره موضوع مواد (۹) و (۱۱) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آراء شورا، قاضی شورا و مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورا دادگاه عمومی همان حوزه قضایی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید راساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

۲. با توجه به محتوا و مفاد استعلام و پاسخ آن، ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صحیح است.

تجدیدنظر) را ملزم به رسیدگی کرده است لیکن چنانچه دادگاه علی‌رغم نص قانونی به تکلیف خود عمل ننموده و پرونده را به شورا اعاده کند، چون امکان اختلاف صلاحیت و خودداری از رسیدگی از ناحیه شورا وجود ندارد، شورا ملزم به رسیدگی است.^۱

پ: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۹۶/۵۱۶ مورخ ۲ خرداد ۱۳۹۶ در پاسخ استعلام صورت گرفته از سوی نگارنده اذعان داشته است: «برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف سال ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید راساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از آراء، اعم از حکم و قرار می‌باشد. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آرای شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است. نتیجتاً دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرار رد دعوا یا عدم استماع صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، راساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید و مقررات ماده ۲۳۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی راجع به دادگاه‌های تجدیدنظر استان بوده و قابل تسری به مرجع تجدیدنظر آراء شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نمی‌باشد».

ت: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۹۶/۴۱۷ مورخ ۱۲ دی ۱۳۹۶ بیان داشته است: «اگرچه دادگاه موظف به رسیدگی بوده و اعاده پرونده به شورا از سوی این دادگاه منطبق بر قانون نیست لیکن با عنایت به ماده ۱۵ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ این شورا امکان اختلاف صلاحیت با دادگاه را ندارد و موظف به رسیدگی است. به عبارت دیگر، قانون برای جلوگیری از اطاله دادرسی و اعاده پرونده به شورای حل اختلاف، دادگاه (مرجع تجدیدنظر) را ملزم به رسیدگی کرده است لیکن چنانچه دادگاه علی‌رغم نص قانونی به تکلیف خود عمل ننموده و پرونده را به شورا اعاده کند، چون

۱. استعلام: «قاضی شورای حل اختلاف به لحاظ عدم سمت تقدیم‌کننده دادخواست اقدام به صدور قرار رد دعوی می‌نماید. ۱- چنانچه مرجع تجدیدنظر از رأی قاضی شورا دادگاه حقوقی شهرستان قرار صادره را صحیح ندانست مجاز به نقض رأی و اعاده پرونده به شورای حل اختلاف جهت رسیدگی است؟ ۲- در صورتی که قاضی شعبه حقوقی مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورای حل اختلاف اقدام به نقض رأی و اعاده پرونده به شورای حل اختلاف جهت رسیدگی نموده باشد، تکلیف شورای حل اختلاف و قاضی آن شعبه چیست؟»
۲. با توجه به متن سؤال مورد استعلام ماده ۳۵۳ صحیح است.

امکان اختلاف صلاحیت و خودداری از رسیدگی از ناحیه شورا وجود ندارد، شورا ملزم به رسیدگی است.»^۱

ث: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۹۶/۲۸۱۱ مورخ ۱۶ بهمن ۱۳۹۶ بیان داشته است: «برابر ماده ۲۷ قانون شورای‌های حل اختلاف ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار می‌باشد. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است. نتیجتاً دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرار رد دعوا یا عدم استماع صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید و مقررات ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، راجع به دادگاه‌های تجدیدنظر استان بوده و قابل تسری به مرجع تجدیدنظر آراء شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نمی‌باشد.»

۴- نشست‌های قضایی دادگستری‌ها

در این قسمت به نشست قضایی دادگستری استان فارس و گیلان اشاره می‌شود.

الف: نشست قضایی دادگستری استان فارس، شهر فسا

سوال:

با توجه به ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف در صورتی که رأی شورا به صورت قرار باشد و دادگاه آن را نقض نماید چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

۱. استعلام: «برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف چنانچه مرجع تجدیدنظر رأی شورای حل اختلاف را نقض نماید می‌بایست رأساً به صدور رأی اقدام نماید هم چنان که ملاحظه می‌گردد کلمه رأی در ماده مذکور به صورت مطلق آمده است و رأی اعم از قرار یا حکم است. س: برخی از دادگاه‌های عمومی حقوقی مرجع تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف آراء اعم از قرار یا حکم شورا را در مقام تجدیدنظرخواهی نقض نموده ولی پرونده را به شعبه شورای حل اختلاف بدون رسیدگی و صدور رأی اعاده می‌نمایند تا مجدداً در شعبه شورا رسیدگی گردد با توجه به رسیدگی شورا در مرحله بدوی و قاعده فراغ آیا این مراجع علی‌رغم صراحت ماده ۲۷ و کلمه رأی که اعم از قرار یا حکم است چنین حقی است یا خیر و یا بایستی خود رأساً به صدور رأی اعم از قرار یا حکم مقتضی اقدام نمایند؟»

نظر اکثریت:

با توجه به قرینه ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف که مانند ماده ۳۰۳ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که از واژه «رای» به جای «حکم» استفاده کرده در اینجا هم منظور از رأی همان «حکم» است نه قرار؛ چون اگر قایل به صدور رأی در قالب قرار باشیم عملاً امکان دارد بدون دفاع خوانده رأی ماهوی صادر شود و یک مرحله از دادرسی حذف شود؛ لذا دادگاه باید پس از نقض قرار آن را برای رسیدگی ماهوی به شورا ارسال نماید.

نظر اقلیت:

با توجه به اطلاق ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف، واژه «آراء» اعم از حکم یا قرار است؛ لذا در صورتی که دادگاه قرار صادره را اشتباه بداند می‌بایست با اخذ دفاع خوانده و رعایت حقوق دفاعی وی ضمن نقض قرار در ماهیت قضیه مبادرت به صدور رأی نماید.

نظر هیئت عالی:

در هر صورت دادگاه عمومی به عنوان مرجع تجدیدنظر آرای قاضی شورای حل اختلاف شان رسیدگی ماهوی دارد؛ لذا در هر حال رأی منقوض چه در قالب قرار باشد یا حکم، دادگاه باید وارد رسیدگی ماهوی شده و نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر نماید. (کد نشست ۱۳۹۹-۷۰۲۹ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۰۶)

ب: نشست قضایی دادگستری استان گیلان، شهر سیاهکل

سوال:

۱- قراردایی که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل اعتراض نیست مثل قرار امتناع از رسیدگی و قرار توقیف رسیدگی آیا وفق ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف چنانچه از ناحیه قاضی شورا صادر شود قابل اعتراض می‌باشد؟ ۲- با توجه به ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف چنانچه قراری در راستای ماده ۹ قانون اخیر الذکر صادر شود و منجر به اعتراض شود پس از ارسال به دادگاه و نقض آن آیا دادگاه رأساً رسیدگی می‌کند یا پس از نقض مجدد به شورا ارسال می‌شود؟

نظر اتفافی

یکی از قواعد مسلم مربوط به مسائل شکلی قرارها این است که مرجع تجدیدنظر پس از نقض آن را به مرجع صادرکننده قرار برمی‌گرداند تا با ورود به ماهیت اتخاذ تصمیم نماید در قانون آیین

دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان قانون مادر (ماده ۳۵۳) آمده است: دادگاه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد آن را تأیید می‌کند در غیر این صورت پس از نقض، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت می‌دهد در این مورد فرقی بین اینکه قرار از ناحیه شورا صادر شده باشد یا دادگاه بدوی نیست. در هر صورت مرجع تجدیدنظر (تجدیدنظر استان در خصوص قرارهای دادگاه بدوی و دادگاه عمومی حقوقی در خصوص قرارهای صادره از شورا در خصوص ماده ۹ قانون شورا) پس از نقض قرار پرونده را به مرجع صادرکننده قرار ارسال می‌کند. رویه نیز مؤید این موضوع است. اصل رسیدگی دو مرحله‌ای نیز با حفظ حقوق طرفین در خصوص برخورداری از این حق محفوظ می‌ماند به این علت که اگر قائل بر این باشیم که مرجع تجدیدنظر (در فرض سوال دادگاه عمومی حقوقی) پس از نقض قرار به ماهیت ورود کرد و رأی صادر نماید این تصمیم قطعی است و دیگر قابلیت تجدیدنظر ندارد. درست است که در صدر ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف عبارت «تمام آراء» آمده، اما با تفسیر می‌توان به این نتیجه رسید منظور تمام احکام است نه قرارها. در خصوص سوال اول نیز بله تمام قرارهای شورا قابل اعتراض است که پس از اعتراض در صورت نقض توسط دادگاه عمومی حقوقی محل به شعبه صادرکننده قرار برای ورود به ماهیت اعاده می‌شود.

نظر هیئت عالی:

۱- برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ تمام آرای صادره موضوع ماده ۹ این قانون (اعم از حکم یا قرار) ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد و برابر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون یادشده مقررات ناظر به تجدیدنظر از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است. بنابراین مقررات مذکور در مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل تسری به آرای صادره از شوراهای حل اختلاف نمی‌باشد.

۲- برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف سال ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار می‌باشد. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است. نتیجتاً دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدیدنظر نسبت به قرارهای صادره از شورای حل اختلاف،

در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌نماید.^۱ (کد نشست ۱۳۹۹-۷۰۲۹ مورخ ۸ بهمن ۱۳۹۶)

پیشنهادات

در پایان و در راستای ارائه طریق، به طور کلی دو پیشنهاد در خصوص آیین دادرسی شوراهای حل اختلاف مطرح می‌گردد:

الف: اصلاحات جزئی و غیربنیادین؛ در این خصوص دو مورد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

۱- آیین دادرسی عام؛ ارجاع به قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری به طور کلی در مواد سکوت. به عنوان مثال در ماده ۶۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است: «مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم نیروهای مسلح مقرر نگردیده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.» یا در ماده ۶۸۷ این قانون آمده است: «در مواردی که در این بخش برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای مقررات خاصی از جهت آیین دادرسی پیش‌بینی نشده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است» یا ماده ۶۹۶ که می‌گوید: «در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجراء است اقدام می‌شود». در ماده ۵۱ قانون قاجاق کالا و ارز نیز بیان شده است: «در کلیه مواردی که شرایط و ضوابط دادرسی در این قانون پیش‌بینی نشده است، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می‌شود.»

۲- آیین دادرسی اختصاصی (ویژه): پیش‌بینی و وضع اصول و قواعد و دادرسی خاص شورای حل اختلاف به طور کامل و جامع تمام مباحث مربوط به این نهاد حقوقی، همانند قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که سواى مقررات عام قانون آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی ویژه‌ای برای امور خانواده در نظر گرفته است و یا لایحه آیین دادرسی تجاری.

ب: اصلاحات کلی و بنیادین؛ در این قسمت نیز دو پیشنهاد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

1. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/0011435f-2dab-4161-3943-08d5> ad 790242

۱- اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و اختصاص فصل یا مبحثی مستقل به شوراهای حل اختلاف در ادامه و انتهای مقررات دادرسی مدنی، همان‌طور که قانون جرایم رایانه‌ای به قانون مجازات اسلامی و همچنین دادرسی نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی و اشخاص حقوقی به انتهای قانون آیین دادرسی کیفری ملحق و اضافه گردید.

۲- احیای دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ با صلاحیت مشخص (همانند احیای دادگاه‌های کیفری یک و دو در قانون آیین دادرسی کیفری) و پیش‌بینی شورای حل اختلاف فقط در خصوص صلح و سازش با توجه به فلسفه تشکیل آن، همان‌طور که در لایحه اصلاحی قانون شورای حل اختلاف (۱۴۰۰)^۱ این مقوله مورد توجه قرار گرفته است.



۱. ماده ۱۱- در کلیه دعاوی مالی راجع به اموال تا نصاب یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال مرجع قضائی باید به منظور ایجاد صلح و سازش پرونده را فقط برای یکبار به شورای حل اختلاف ارجاع نماید. شورای حل اختلاف موظف است تلاش کند حداکثر ظرف سه ماه بین طرفین صلح و سازش ایجاد نماید. در صورت حصول صلح و سازش، مطابق ماده (۲۴) این قانون عمل می‌شود و در صورت عدم حصول صلح و سازش پرونده به همراه گزارش اقدامات و تحقیقات انجام شده به مرجع قضائی ارسال می‌شود.

نتیجه‌گیری

در صورتی که دادگاه عمومی حقوقی در مقام تجدیدنظرخواهی از قرارهای قاطع دعوا، قرار صادره از سوی قاضی شورای حل اختلاف را نقض نماید، اکثریت قضات معتقدند در صورت نقض قرار شورا، حسب ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف که بیان داشته رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ماده ۳۵۳ قانون یادشده است و اصل رسیدگی دو درجه‌ای و اظهارنظر ماهوی توسط مرجع تالی و اینکه کلمه «رای» در ماده ۲۷ قانون شورا ظهور در حکم دارد، پرونده باید جهت رسیدگی در ماهیت دعوا به شورا اعاده شود، اما در مقابل، نگارنده بر این باور است که با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف که بیان داشته مقررات ناظر به تجدیدنظر از حکم مقرر در این ماده (ماده ۱۸) مستثنی و تابع قانون شورا است و ماده ۲۷ این قانون که ناظر به تجدیدنظرخواهی از آراء شورا می‌باشد بیان داشته است چنانچه مرجع تجدیدنظر، آراء صادره از سوی قاضی شورا را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند و رأی اعم از حکم و قرار است و تفکیکی در این خصوص صورت نگرفته و به کار بردن حدود هشت مرتبه متوالی از واژه «رای» و کلمه «راساً» در ماده اخیرالذکر، دادگاه عمومی حقوقی می‌بایست پس از نقض قرار، خود رأساً مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید که البته رأی صادره، ماهوی و قطعی خواهد بود و حکم خاص قانون شوراهای حل اختلاف و موخر بودن آن بر قانون آیین دادرسی مدنی و نظرات متعدد اداره کل حقوقی قوه قضائیه و دیدگاه هیئت عالی نشست‌های قضایی و ضرورت کاهش اطاله دادرسی و تسریع در صدور احکام قطعی در پرونده‌ها و موضوعات سبک و فاقد پیچیدگی قضایی مطرح در شوراها و به‌طور کلی موارد و مصادیق اختلاف قواعد حاکم بر قانون آیین دادرسی مدنی و قانون شوراهای حل اختلاف (از جمله بهای واقعی خواسته، ابلاغ واقعی و موثر نبودن در حضوری بودن رای، هزینه دادرسی و عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی و...)، دلایل و مویداتی بر استواری دیدگاه نگارنده است. البته شاید کثرت پرونده‌ها، شلوغی بیش از اندازه محاکم دادگستری ناشی از ورودی پرونده، فشار کاری فراوان حاکم بر قضات خدوم و خستگی‌ناپذیر و توجه به آمارگرایی، روبه‌عملی دادگاه‌های عمومی حقوقی را متمایل بر دیدگاه اول کرده است.

منابع و مآخذ

۱. امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، مجموعه قانون شوراهای حل اختلاف، (۱۳۹۴)، تهران: ریاست جمهوری، معاونت حقوقی، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، اداره چاپ و انتشار.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۴۰۰)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۳۵، تهران: انتشارات گنج‌دانش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۵۱)، دانشنامه حقوقی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
۴. شمس، عبدالله، (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ چهل و چهارم، تهران: دراک.
۵. صدرزاده افشار، سیدمحسن، (۱۳۷۹)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۶. کاشف‌الغطاء، محمدحسین، (۱۴۳۲)، تحریرالمجله، ج ۱، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۷. محسنی، حسن، (۱۳۹۴)، «جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق‌العاده شکایت از آرای آن»، مجله حقوق دادگستری، سال هفتاد و نهم، شماره ۹۲، زمستان.
۸. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه، (۱۳۹۵)، مرجع تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف قم: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه.
۹. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۹)، اصول الفقه، ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۰. مهاجری، علی، (۱۳۹۱)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۱. نوکنده‌ای، عزیز، (۱۳۸۰)، تفسیر قضایی آیین دادرسی مدنی ایران، چاپ اول، دانش نگار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Substantive Proceedings Conducted in the Civil Court in Reversing of the Final Decision not on merits made by the Dispute Resolution Council

Omid Tavakolikia¹

The prevailing view among civil courts concerning final decisions not on merits issued by the judge of the Dispute Resolution Council, dealt with by the General Court in civil matters as an appellate court is that the case must be returned to the Council to deal with the merits of the dispute in case of reversal of the decision of the Council, taking into account Article 18 of the Dispute Resolution Councils Act, Article 353 of the Civil Procedure Act, and the Principle of the two step judicial process. However, in the author's opinion, taking into account the clear wording of Note 2 of Article 18 of the Dispute Resolution Councils Act which considers the request for an appeal of the decisions made by a Council judge to be subject to the Council Act, the appellate court must directly make a decision (including judgement or writ) in case it reverses the decision in question. Moreover, the view of the General Legal Department of the Judiciary, the High Committee of the Judicial Meetings, and the approach of Judicial Development Instrument to reduce delay in proceedings by eliminating unnecessary steps from the proceedings, confirms this perspective.

KeyWords: *final decision not on merits, reversing the decision of Dispute Resolution Council, civil court, request for an appeal to decision made by Council's judge, principle of two step judicial process.*

1. PhD researcher in private law at Payam Noor University Graduate Center, Tehran, researcher at the Research Center on the Iranian Law and Canon, the Head of Branch 37 of Mashhad Court, Mashhad, (Email: omidtavakolikia@gmail.com)